محسن پوراحمد خمینی، روانشناس، مشاور و کارشناس خانواده:

فرزند بیشتر یعنی خانواده شادتر و بچه‌های اجتماعی‌تر با توقعات کمتر

محسن پوراحمد خمینی، روانشناس، مشاور و کارشناس خانواده، به عنوان چهره‌ای که این روزها کلاس‌های آموزشی صوتی او در پیام‌رسان‌ها توانسته گره زندگی بسیاری از زوجین را باز کند در گفت‌وگویی با «جوان» به مهم‌ترین موانع ازدواج پرداخته و در ادامه به خانواده‌ها برای ازدواج جوانان توصیه‌هایی را مطرح کرده است. متن گفت‌وگو را بخوانید.

در شرایط فعلی جامعه، مهم‌ترین موانع فرهنگی یا روانی سر راه ازدواج جوانان چیست؟

موانع ازدواج زیاد است، اما چند عامل مهم و کلیدی عبارت‌اند از تغییر ذائقه و نگرش جوانان نسبت به ازدواج، ضعف باور به توانمندی خداوند در حل مشکلات و فرهنگ استقلال مطلق بدون توکل واقعی به خدا. بسیاری به زبان می‌گویند «توکلم به خداست» اما در عمل فقط بر امکانات شخصی خود تکیه دارند. در حالی که خداوند فرموده «بِقَدَرٍ» الله من فَضله»، یعنی اگر اقدام کنید، خداوند شما را از فضلش بی‌نیاز می‌گرداند. جالب اینکه پدر و مادرهای دیروز که با حداقل امکانات ازدواج کردند، امروز به فرزندان‌شان می‌گویند: «تو باید همه‌چیز داشته باشی» و همین نگاه باعث بالا رفتن سن ازدواج شده است. از طرفی توقعات بالا (تحصیلات خاص، شرایط مالی و موقعیت‌های خاص) مانع دیگر ازدواج جوانان شده است. مهم‌ترین مانع، بی‌اعتمادی به خداست. وقتی خدا در ذهن و دل انسان کوچک شود، دیگر اثر گناه نخواهد بود. امروز بسیاری از جوانان دچار همین مشکل‌اند و می‌گویند: «نه خانه دارم، نه ماشین، نه شغل مناسب، چطور ازدواج کنم؟» در حالی که خداوند وعده داده با ازدواج، روزی می‌فرستد. یکی از ریشه‌های این بی‌اعتمادی، نبود آموزش درست در رسانه، آموزش و پرورش و دانشگاه‌هاست. خداوند برای بسیاری از نسل امروز، ناشناخته یا بی‌اثر شده است.

راهکار چیست؟

تقویت باور و اعتماد به خدا در نسل جوان، منطقی کردن توقعات خانواده‌ها و جوانان و مقابله با ایده‌آل گرایی افراطی که می‌خواهد همه‌چیز کامل و بی‌نقص باشد از جمله راهکارهای مؤثر است. ایده‌آل گرایی باعث می‌شود افراد واقعی با واقعیت‌های زندگی روبه‌رو می‌شوند، دچار سرخوردگی، افسردگی و ناکامی شوند. در حالی که اگر سن ازدواج کاهش یابد، بسیاری از این مشکلات اصلاً به وجود نخواهند آمد. این نگاه باید در فرهنگ عمومی ما نهادینه شود تا نسل آینده با امید، ایمان و واقع‌بینی به استقبال ازدواج بروند.

نقش سبک زندگی اسلامی-ایرانی در تشویق به ازدواج و فرزندآوری چیست؟ چگونه می‌توان آن را در خانواده‌ها نهادینه کرد؟

تنها راه نجات از وضعیت کنونی جامعه و کاهش سن ازدواج، ساده‌تر و راحت‌تر کردن ازدواج و دفت بیشتر در انتخاب همسر، این است که رویکرد خود را به آموزه‌های دین اسلام پر گرداننیم. طبق آموزه‌های دینی، زمانی که فردی به بلوغ رسید و فرایند بیداری در او شکل گرفت، ازدواج برای او واجب می‌شود. بسیاری از پدرها قبولی می‌فهمند فرزندشان در سن ازدواج قرار دارد اما شرایط ازدواج را ندارد، حاضرند اجازه دهند فرزندشان با جنس مخالف خود ارتباط برقرار کند، ولی از ازدواج امتناع می‌کنند. یعنی اجازه می‌دهند، فرزندشان مرتکب گناه شود اما ازدواج نکند. این در حالی است که اگر پدر یا مادر به راحتی توانایی کمک به فرزند خود را داشته باشد- ترجیحاً در تجملات و رفاه ثابت نباشد باشد- باید از نظر دینی به فرزند خود کمک کنند. اگر به دین خود برگردیم، می‌بینیم ازدواج‌ها سبک‌تر بوده است. متأسفانه با دقیق نشدن، توقعات کمتر می‌شود و انتخاب‌ها دقیق‌تر خواهند بود. امروز بسیاری از جوان‌ها -حتی در سنین بالاتر- به جای اینکه پخته‌تر عمل کنند، انتخاب‌های ناپخته‌تری انجام می‌دهند. دین ما می‌گوید شما باید برای انتخاب شریک زندگی‌تان وسواس به خرج بدهید و فقط کسی را انتخاب کنید که با شما همخوانی دارد. زمانی که انتخاب‌تان انجام شد، باید از فرایندهای خواستگاری، تحقیق، راستی‌آزمایی و مشاوره استفاده کنید. متأسفانه ما کار بلد نیستیم. امروز امین و دلسوز باشد، نه کسانی که صرفاً نسخه‌های روانشناسی غربی را انجام می‌دهند و به شما نتایج سطحی می‌دهند. آنچه مهم است، خود آگاهی، اراده، ایمان، تقوا و اخلاق افراد است که می‌تواند سرنوشت یک زندگی را رقم بزند. زمانی که انتخاب شما عاقلانه بود، زندگی شما عاشقانه و با رنگ و بویی پایدار و ممتاز خواهد شد.

برخی معتقدند ابتدا باید کیفیت زندگی را بالا برد و بعد به کمیت (تعداد فرزندان) فکر کرد. نظر شما در این باره چیست؟

ما همواره با دو نوع مشکل مواجه‌ایم که یکی مشکلات عادی و دیگری مشکلات حاد است. مشکلات عادی، مانند مسائل خانوادگی یا اختلافات جزیی، طبیعی و قابل تحمل هستند و حتی ممکن است در زندگی تنوع و نشاط ایجاد کنند. اما مشکلات حاد باید قبل از تصمیم‌گیری برای فرزندآوری حل شوند. اختلاف‌نظر در زندگی مشترک بین زوجین امری طبیعی است. هیچ زوجی در این کره خاکی پیدا نمی‌شود که اختلافاتی نداشته باشد. هرچند این اختلافات ممکن است در شدت‌های مختلف وجود داشته باشند. در بسیاری از مشاوره‌ها نیز مشاهده کرده‌ام این اختلافات وجود دارد، اما زمانی که اختلافات به بحران تبدیل می‌شوند و منجر به تنش، دعوا و فاصله می‌شوند، باید این مشکلات حل شده و سپس اقدام به فرزندآوری کرد. تصور اینکه ازدواج یا فرزندآوری می‌تواند مشکلات را حل کند، اشتباه است. اینگونه مسائل ممکن است مشکلات را حتی تشدید کنند. به جای اینکه منتظر حل مشکلات از طریق ازدواج یا بچه‌دار شدن باشیم، ابتدا باید مشکلات حاد را برطرف کنیم و سپس به فکر گام‌های بعدی زندگی باشیم.

چه توصیه‌ای به زوجینی دارید که بین «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و «فرزند بیشتر، نشاط بیشتر» مردد هستند؟

توصیه من به زوج‌هایی که بین داشتن فرزند کمتر یا بیشتر مردد هستند این است که عقلانیت ایجاب می‌کند. ضمن در گرفتن شرایط زندگی و مشکلات حاد یکسری از حمایت روانی از یکدیگر نقش دارند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود، ابتدای خانواده‌ها در یک مرحله از زندگی، معمولاً اجتماعی‌تر، واقع‌بین‌تر، منطقی‌تر و شجاع‌تر باشند.

داشتن فرزند بیشتر ممکن است باعث‌های بیشتری همراه باشد اما رکات زیادی دارد. بچه‌های بیشتر به یکدیگر کمک می‌کنند. در بازی، آموزش اجتماعی و حتی در حمایت روانی از یکدیگر نقش دارند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود، بچه‌های خانواده‌های پرجمعیت معمولاً اجتماعی‌تر، واقع‌بین‌تر، منطقی‌تر و شجاع‌تر باشند

اجرای و تلاش برای ساخت ربات‌هایی انسان‌نما یا بهره‌گیری از هوش مصنوعی و فناوری‌های مشابه به عنوان همسر در این کشور، تلاش به چندان موفقی برای حل این بحران است. بنابراین در نسلت که فرد یا یا گذاشتن به عرصه تشکیل خانواده مسئولیت‌های جدیدی پیدا می‌کند و آزادی‌های فردی او محدود می‌شود اما این نوع نگاه بدون در نظر گرفتن مواهب تشکیل خانواده رویکردی ناقص و عقیم است، زیرا ناگفته پیداست که از یکسو هیچ رشدی بدون پذیرش سختی‌ها و روانی از یکدیگر نقش دارند. این ویژگی‌ها باعث می‌شود بچه‌های خانواده‌های پرجمعیت معمولاً اجتماعی‌تر، واقع‌بین‌تر، منطقی‌تر و شجاع‌تر باشند. بنابراین در نسلت که فرد یا یا گذاشتن به عرصه تشکیل خانواده مسئولیت‌های جدیدی پیدا می‌کند و آزادی‌های فردی او محدود می‌شود اما این نوع نگاه بدون در نظر گرفتن مواهب تشکیل خانواده رویکردی ناقص و عقیم است، زیرا ناگفته پیداست که از یکسو هیچ رشدی بدون پذیرش سختی‌ها و رفاه باشیم، باید طعم سختی را به آنها بچشانیم. چرا که اگر بچه‌ها کاملاً در رفاه بزرگ شوند، در آینده با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. والدین باید بین نیاز و خواسته‌های فرزندشان تفاوت قائل شوند تا تربیت کودکان لوس و لجباز جلوگیری کنند. این امر به تربیت منطقی و مسئولیت‌پذیر آنها کمک خواهد کرد. بچه‌ها باید بیاموزند که نه تمام خواسته‌هایشان به آورده شوند و نه همیشه باید در رفاه زندگی کنند. طعم محرومیت به آنها یاد می‌دهد، زندگی همیشه بر وفق مراد نیست.

چه تفاوتی میان «معیارهای واقع‌بینانه» و «انتظارات فانتزی» در انتخاب همسر وجود دارد و چگونه یک جوان می‌تواند این دو را از هم تفکیک کند؟

برای داشتن جامعه‌ای متعادل، باید از طریق رسانه و فرهنگ‌سازی این واقعیت را به مردم منتقل کنیم که زندگی ایده‌آل صدردصدی وجود ندارد. ما انسان‌ها کامل نیستیم، پس نباید از همسرمان انتظار کمال مطلق داشته باشیم. برخی در انتخاب همسر دچار وسواس بیش از حد می‌شوند، به‌دنبال زیباترین، پولدارترین یا خاص‌ترین فرد می‌شود و در این مسیر سن شان بالا می‌رود. فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهند و در نهایت ممکن است بچه‌دار نشوند. این مسئله برای مرد و نرینش زمان ازدواج، دوران اوج جوانی است (حدود زیر ۳۰ سال) است زیرا در این سن توقعات ساده‌تر و روابط خارج از خانواده شکل نگرفته است. زوجینی که در این دوره ازدواج می‌کنند، پیش از افتادن در دام گناه و انحراف، در چارچوب خانواده نیازهای طبیعی‌شان را پاسخ می‌دهند. متأسفانه بالا رفتن سن ازدواج، نشاط، صمیمیت و آمادگی روانی برای پذیرش یک زندگی پرشور را کاهش می‌دهد. این پیام باید با زبان رسانه، آموزش و گفت‌وگوی فرهنگی به گوش جوانان و خانواده‌ها برسد.

چقدر از تأخیر در ازدواج جوانان را ناشی از «ترس‌ها و تردیدهای والدین» می‌دانید؟ چگونه می‌توان این ترس‌ها را به بینش و همراهی تبدیل کرد؟

متأسفانه برخی از والدین خودشان زمینه‌ساز وسواس و سخت‌گیری در ازدواج فرزندان‌شان شده‌اند. حتی اگر دختر یا پسر بخواهد ساده‌گیر باشد، خانواده مانع می‌شود. در حالی که در دین ما تأکید شده مهریه سبک باشد، ازدواج آسان و مراسم ساده برگزار شود. همه دقت و سخت‌گیری باید در «انتخاب درست» باشد، نه در تجملات و ظواهر. اما امروز شرایط برعکس شده! انتخاب‌ها سطحی و ساده‌انگارانه صورت می‌گیرد اما مراسم‌ها با تجلات سنگین و هزینه‌های کمرشکن همراه است. در نتیجه، بسیاری از این ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. مسیر درست این است که خانواده‌ها تمرکز خود را بر انتخاب درست بگذارند. اینکه آیا این دختر یا پسر همگن، هم‌کفو و هم‌هشت هستند یا اینکه فرد مورد تأیید دین و عقل است یا خیر. اگر پاسخ مثبت بود، مراسم را ساده و بی‌تکلف برگزار کنند. این نگاه باید در فرهنگ جامعه نهادینه شود. سبک زندگی اشتباه و سنت‌های غلط، جوانان ما را از ازدواج به‌موقع دور کرده و آنها را گرفتار ترس، تردید و تأخیر کرده است.

پیشنهاد شما برای خانواده‌هایی که می‌خواهند ازدواج فرزندان‌شان را تسهیل کنند ولی نگرانند از نظر مالی زیر فشار بروند چیست؟

پیشنهاد من به خانواده‌هایی که نگران وضعیت اقتصادی فرزندان‌شان برای ازدواج هستند این است که به یاد بیاورند، خداوند روزی برخی از ازدواج‌ها در مسیر کمک دیگران در سختی‌ها قرار می‌دهد. تمرکز خود را بر تربیت منطقی و مسئولیت‌پذیر آنها کمک خواهد کرد. بچه‌ها باید بیاموزند که نه تمام خواسته‌هایشان به آورده شوند و نه همیشه باید در رفاه زندگی کنند. طعم محرومیت به آنها یاد می‌دهد، زندگی همیشه بر وفق مراد نیست.

چه تفاوتی میان «معیارهای واقع‌بینانه» و «انتظارات فانتزی» در انتخاب همسر وجود دارد و چگونه یک جوان می‌تواند این دو را از هم تفکیک کند؟

برای داشتن جامعه‌ای متعادل، باید از طریق رسانه و فرهنگ‌سازی این واقعیت را به مردم منتقل کنیم که زندگی ایده‌آل صدردصدی وجود ندارد. ما انسان‌ها کامل نیستیم، پس نباید از همسرمان انتظار کمال مطلق داشته باشیم. برخی در انتخاب همسر دچار وسواس بیش از حد می‌شوند، به‌دنبال زیباترین، پولدارترین یا خاص‌ترین فرد می‌شود و در این مسیر سن‌شان بالا می‌رود. فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهند و در نهایت ممکن است بچه‌دار نشوند. این مسئله برای مرد و نرینش زمان ازدواج، دوران اوج جوانی است (حدود زیر ۳۰ سال) است زیرا در این سن توقعات ساده‌تر و روابط خارج از خانواده شکل نگرفته است. زوجینی که در این دوره ازدواج می‌کنند، پیش از افتادن در دام گناه و انحراف، در چارچوب خانواده نیازهای طبیعی‌شان را پاسخ می‌دهند. متأسفانه بالا رفتن سن ازدواج، نشاط، صمیمیت و آمادگی روانی برای پذیرش یک زندگی پرشور را کاهش می‌دهد. این پیام باید با زبان رسانه، آموزش و گفت‌وگوی فرهنگی به گوش جوانان و خانواده‌ها برسد.

چقدر از تأخیر در ازدواج جوانان را ناشی از «ترس‌ها و تردیدهای والدین» می‌دانید؟ چگونه می‌توان این ترس‌ها را به بینش و همراهی تبدیل کرد؟

متأسفانه برخی از والدین خودشان زمینه‌ساز وسواس و سخت‌گیری در ازدواج فرزندان‌شان شده‌اند. حتی اگر دختر یا پسر بخواهد ساده‌گیر باشد، خانواده مانع می‌شود. در حالی که در دین ما تأکید شده مهریه سبک باشد، ازدواج آسان و مراسم ساده برگزار شود. همه دقت و سخت‌گیری باید در «انتخاب درست» باشد، نه در تجملات و ظواهر. اما امروز شرایط برعکس شده! انتخاب‌ها سطحی و ساده‌انگارانه صورت می‌گیرد اما مراسم‌ها با تجلات سنگین و هزینه‌های کمرشکن همراه است. در نتیجه، بسیاری از این ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. مسیر درست این است که خانواده‌ها تمرکز خود را بر انتخاب درست بگذارند. اینکه آیا این دختر یا پسر همگن، هم‌کفو و هم‌هشت هستند یا اینکه فرد مورد تأیید دین و عقل است یا خیر. اگر پاسخ مثبت بود، مراسم را ساده و بی‌تکلف برگزار کنند. این نگاه باید در فرهنگ جامعه نهادینه شود. سبک زندگی اشتباه و سنت‌های غلط، جوانان ما را از ازدواج به‌موقع دور کرده و آنها را گرفتار ترس، تردید و تأخیر کرده است.

پیشنهاد شما برای خانواده‌هایی که می‌خواهند ازدواج فرزندان‌شان را تسهیل کنند ولی نگرانند از نظر مالی زیر فشار بروند چیست؟

پیشنهاد من به خانواده‌هایی که نگران وضعیت اقتصادی فرزندان‌شان برای ازدواج هستند این است که به یاد بیاورند، خداوند روزی برخی از ازدواج‌ها در مسیر کمک دیگران در سختی‌ها قرار می‌دهد. تمرکز خود را بر تربیت منطقی و مسئولیت‌پذیر آنها کمک خواهد کرد. بچه‌ها باید بیاموزند که نه تمام خواسته‌هایشان به آورده شوند و نه همیشه باید در رفاه زندگی کنند. طعم محرومیت به آنها یاد می‌دهد، زندگی همیشه بر وفق مراد نیست.

چه تفاوتی میان «معیارهای واقع‌بینانه» و «انتظارات فانتزی» در انتخاب همسر وجود دارد و چگونه یک جوان می‌تواند این دو را از هم تفکیک کند؟

برای داشتن جامعه‌ای متعادل، باید از طریق رسانه و فرهنگ‌سازی این واقعیت را به مردم منتقل کنیم که زندگی ایده‌آل صدردصدی وجود ندارد. ما انسان‌ها کامل نیستیم، پس نباید از همسرمان انتظار کمال مطلق داشته باشیم. برخی در انتخاب همسر دچار وسواس بیش از حد می‌شوند، به‌دنبال زیباترین، پولدارترین یا خاص‌ترین فرد می‌شود و در این مسیر سن‌شان بالا می‌رود. فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهند و در نهایت ممکن است بچه‌دار نشوند. این مسئله برای مرد و نرینش زمان ازدواج، دوران اوج جوانی است (حدود زیر ۳۰ سال) است زیرا در این سن توقعات ساده‌تر و روابط خارج از خانواده شکل نگرفته است. زوجینی که در این دوره ازدواج می‌کنند، پیش از افتادن در دام گناه و انحراف، در چارچوب خانواده نیازهای طبیعی‌شان را پاسخ می‌دهند. متأسفانه بالا رفتن سن ازدواج، نشاط، صمیمیت و آمادگی روانی برای پذیرش یک زندگی پرشور را کاهش می‌دهد. این پیام باید با زبان رسانه، آموزش و گفت‌وگوی فرهنگی به گوش جوانان و خانواده‌ها برسد.

چقدر از تأخیر در ازدواج جوانان را ناشی از «ترس‌ها و تردیدهای والدین» می‌دانید؟ چگونه می‌توان این ترس‌ها را به بینش و همراهی تبدیل کرد؟

متأسفانه برخی از والدین خودشان زمینه‌ساز وسواس و سخت‌گیری در ازدواج فرزندان‌شان شده‌اند. حتی اگر دختر یا پسر بخواهد ساده‌گیر باشد، خانواده مانع می‌شود. در حالی که در دین ما تأکید شده مهریه سبک باشد، ازدواج آسان و مراسم ساده برگزار شود. همه دقت و سخت‌گیری باید در «انتخاب درست» باشد، نه در تجملات و ظواهر. اما امروز شرایط برعکس شده! انتخاب‌ها سطحی و ساده‌انگارانه صورت می‌گیرد اما مراسم‌ها با تجلات سنگین و هزینه‌های کمرشکن همراه است. در نتیجه، بسیاری از این ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود. مسیر درست این است که خانواده‌ها تمرکز خود را بر انتخاب درست بگذارند. اینکه آیا این دختر یا پسر همگن، هم‌کفو و هم‌هشت هستند یا اینکه فرد مورد تأیید دین و عقل است یا خیر. اگر پاسخ مثبت بود، مراسم را ساده و بی‌تکلف برگزار کنند. این نگاه باید در فرهنگ جامعه نهادینه شود. سبک زندگی اشتباه و سنت‌های غلط، جوانان ما را از ازدواج به‌موقع دور کرده و آنها را گرفتار ترس، تردید و تأخیر کرده است.

پیشنهاد شما برای خانواده‌هایی که می‌خواهند ازدواج فرزندان‌شان را تسهیل کنند ولی نگرانند از نظر مالی زیر فشار بروند چیست؟

پیشنهاد من به خانواده‌هایی که نگران وضعیت اقتصادی فرزندان‌شان برای ازدواج هستند این است که به یاد بیاورند، خداوند روزی برخی از ازدواج‌ها در مسیر کمک دیگران در سختی‌ها قرار می‌دهد. تمرکز خود را بر تربیت منطقی و مسئولیت‌پذیر آنها کمک خواهد کرد. بچه‌ها باید بیاموزند که نه تمام خواسته‌هایشان به آورده شوند و نه همیشه باید در رفاه زندگی کنند. طعم محرومیت به آنها یاد می‌دهد، زندگی همیشه بر وفق مراد نیست.

دارد دیر می‌شود داریم پیر می‌شویم

حسین گل‌محمدی

دارد دیر می‌شود و داریم پیر می‌شویم، ازدواج و فرزندآوری را می‌گویم. وقت ازدواج که یکدرد، وسواس‌های‌مان بیشتر می‌شود و به خودمان که می‌آییم می‌بینیم دیر شده است و پیر شده‌ایم. ازدواج که نباشد از خانواده هم خبری نیست و خانواده که نباشد از بچه هم خبری نیست و حلقه‌های این زنجیر ما را به تجرد، تنهایی و دردهای آن و جامعه را نیز به پیری و کرختی می‌کشاند. ده‌شصتی‌های‌مان قید ازدواج را زده‌اند و توقعات‌شان از ازدواج و زندگی مشترک فراوافتی شده است و هیچ نسبتی با واقعیت‌های زندگی ندارد. مگر می‌شود از همان ابتدای زندگی مشترک همه چیز، خانه و خودرو و حساب بانکی پر پول برای تفریح و سفر فراهم باشد؟ قدیم ترها در جوانی ازدواج می‌کردند که پس از آن و در سال‌های پیش رو باهم زندگی را بسازند اما امروزی‌ها طالب یک زندگی ساخته شده و آماده هستند. در بغلا که این رؤیا خیلی زود رنگ می‌بازد و جای آن را حقیقتی تلخ می‌گیرد، سال‌ها می‌گذرد و رؤیای‌مان تعبیر نمی‌شود اما دیگر دیر می‌شود و به پیر می‌شویم و جامعه نیز پیر می‌شود. اگر دهه هفتادی‌های‌مان هم همان راه دهه شصتی‌ها را بروند اوضاع از همینی هم که هست بدتر خواهد شد. شوربختانه باید گفت ازدواج هم که می‌کنیم، باز هم برای بچه نیاوردن در هزار بهانه می‌آوریم، از همان بهانه‌هایی که شاید بعضی‌هایش توجیهی عقلانی داشته باشد اما خیلی‌هایش از روی اطراف و جامعه است که تقویت می‌شود. انسان با حمایتی و انگیزشی خود را فراموش کرده‌اند و حتی با سنگ‌اندازهای هایشان به این وضعیت دامن می‌زنند. با این وجود که شاید در بازه‌ی زمانی کنونی تصمیم‌گیری‌ها در این زمینه کمتر برخوردار است. خبری نخواهد بود و چنین جامعه‌ای بی‌تردید زیبنده ایران نیست. سی‌ام اردیبهشتی که گذشت، بیش‌ترین جمعیت روز بیستم، روز ملی جمعیت بود و محمل پیامی که برای همه ما تلنگری جدی محسوب می‌شود، اینکه دارد دیر می‌شود و ما داریم پیر می‌شویم!

زوجیت و تشکیل خانواده، رسالتی بزرگ در نظامات الهی است

سمیه حمزه‌خانی*

در سال‌های اخیر در ادبیات جامعه ایران، وجود همسران را یکی از راه‌های دستیابی به کمال و خوشبختی می‌دانند. این نگاه در بسیاری از مقالات و مطالعات علمی و مذهبی مورد تأکید قرار گرفته و یکی از بسترهای تحقق آن، ازدواج و فرزندآوری است. به عبارتی انسان در بستر خانواده با پذیرش مسئولیت‌های عاطفی، اجتماعی و تربیتی به کمال نزدیک‌تر می‌شود. فرزندان، نه تنها امتداد وجودی پدر و مادر هستند، بلکه زمینه‌ساز رشد روحی، اجتماعی و معنوی انسان نیز به شمار می‌آیند. تأخیر و تعلل در فرزندآوری از این منظر به نوعی پنهان مانع حرکت به سوی رشد و کمال انسانی است. یکی از چالش‌های جامعه امروز ما نیز همین تغییر در اولویت‌هاست. بسیاری از زوج‌ها دیگر تنها نگرانی‌های اقتصادی، اشتغال، تحصیل یا تلاش برای رسیدن به رفاه بیشتر، فرزندآوری را به مراحل بعدی زندگی موکول می‌کنند غافل از آنکه شور و انگیزه‌ای که انسان در دوران جوانی برای تربیت فرزند دارد، در سنین بالاتر ممکن است کاهش یابد. بی‌تردید، برخورداری از امکانات زندگی مطلوب، حق طبیعی هر انسانی است، اما فرار دادن این اهداف مادی در صدر اولویت‌ها می‌تواند موجب غفلت از برخی مسئولیت‌های مهم‌تر، مانند فرزندآوری در سنین مناسب شود. هرچه این تصمیم مهم دیرتر گرفته شود، چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از آن بیشتر خواهد بود. هم در بعد روانی و جسمی والدین و هم در بعد تربیتی فرزند. فرزند داشتن، صرفاً یک مسئولیت نیست بلکه راهی برای گشودن افق‌های جدیدی در زندگی است. افقی که در آن، انسان به واسطه حضور نسل آینده، معنا و انگیزه‌ای تازه برای ادامه مسیر می‌یابد.

بسیاری از فلسفه‌ها از «میراث» به عنوان یک عنصر ارزشمند یاد می‌کنند. از نظر شما، چگونه می‌توان فرزندآوری را به عنوان فرصتی برای ایجاد یک «میراث» معرفی کرد که نه تنها بر فرد، بلکه بر جامعه نیز تأثیرگذار باشد؟

یکی از زیرشاخه‌های این سرمایه‌های که انسان می‌تواند در زندگی از خود به جا بگذارد، فرزند صالح است. در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر تربیت فرزندانی شده که نه تنها برای خانواده خود بلکه برای جامعه نیز مثمثر خیر باشند. چنین فرزندانی، میراثی هستند که اثرات آن فراتر از نسل خود تا نسل‌های آینده نیز امتداد می‌یابد. در ادبیات دینی فرزند صالح، باقیات الصالحات است. فرزندی که تربیت یافته، اهل اخلاق، نهجت، خدمت و انسان دوستی باشد، می‌تواند چراغی روشن برای مسیر آینده جامعه باشد. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ، محصول همین نسل تربیت و دغدغه‌مندی خانواده‌های بوده‌اند که ایمان، اخلاق و خرد را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند. اما این سرمایه معنوی زمانی شکل می‌گیرد که جامعه‌ای زنده، باثبات و پرتحرک وجود داشته باشد. جامعه‌ای که جمعیت آن جوان، برانگیزه و در تعامل با یکدیگر باشد، ببینیم منظور از فرصت چیست. اگر فرصت به معنای امکانی برای پرورش نسل خوب، سالم و صالح باشد، باید از این جهت ازدواج و فرزندآوری یک فرصت ارزشمند است. اما در عین حال، همین فرصت خودش یک مسئولیت نیز است. یعنی در برابر چنین فرصتی، انسان مسئولیت دارد و باید بتواند این مسئولیت را به خوبی انجام دهد و از عهده‌اش برآید.

اگر در فلسفه‌های انسان گرایانه، هدف از زندگی یافتن «معنی» باشد، آیا فرزندآوری می‌تواند به عنوان یک جست‌وجو برای معنا در زندگی فردی و اجتماعی تلقی شود؟

انسان نسبت به فرزند خود وابستگی عمیقی دارد، به گونه‌ای که گویی فرزند، پاره‌ای از وجود اوست. در متون دینی نیز چنین نگاهی وجود دارد. تعبیراتی مانند «جگر گوشه» بودن فرزندان برای والدین» نشان دهنده شدت این پیوند عاطفی است و این احساس به گونه‌ای است که انسان، فرزند را جزئی از خود می‌داند. از این رو، وقتی از معنای زندگی سخن می‌گوییم، باید توجه داشت که وجود فرزند می‌تواند موجب تقویت روحی انسان شود، در حالی که فقدان او احساس تضعیف را در پی دارد. در ادعیه امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه به نیز مضامین ارزشمندی درباره نقش و جایگاه فرزندان آمده است. حضرت از خداوند می‌خواهد به وسیله فرزندان، پشت او را محکم گرداند، یاری‌اش دهد و با کثرت فرزندان او را کمک کند. این تعابیر نشان می‌دهد وجود فرزند، پشتوانه‌ای مهم برای انسان است. فرزندان جایگاه و اولویت می‌آورند، نشاط می‌آفرینند و موجب تحکیم موقعیت انسان در زندگی می‌شوند و دقیقاً از همین جهت به زندگی معنا می‌بخشند. از نگاه فلسفی نیز برخی متفکران بر این باورند که معنای زندگی در گرو داشتن نوعی التزام و تعهد است. یعنی انسان باید در زندگی‌اش به چیزی باینبد باشد تا معنا را تجربه کند. حتی اگر به موضوع از منظر دینی هم نگاه نکنیم، همین پایبندی و مسئولیت‌پذیری در برابر فرزند، به زندگی انسان معنا می‌بخشد. بنابراین می‌توان گفت فرزندآوری و پدر یا مادر بودن می‌تواند به تنهایی بخشی از معنای زندگی انسان را شکل دهد و روح او را از درون غنا بخشد.

تأخیر در فرزندآوری گاهی به دلیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی است. می‌توان راه‌حل‌هایی برای ایجاد تعادل بین زندگی شخصی، اقتصادی و مسئولیت‌پذیری در قبال نسل‌های بعدی پیشنهاد داد؟

هدف اصلی زندگی، دستیابی به کمال انسانی است؛ مسیری که در متون دینی و اخلاقی بارها مورد تأکید قرار گرفته و یکی از بسترهای تحقق آن، ازدواج و فرزندآوری است. به عبارتی انسان در بستر خانواده با پذیرش مسئولیت‌های عاطفی، اجتماعی و تربیتی به کمال نزدیک‌تر می‌شود. فرزندان، نه تنها امتداد وجودی پدر و مادر هستند، بلکه زمینه‌ساز رشد روحی، اجتماعی و معنوی انسان نیز به شمار می‌آیند. تأخیر و تعلل در فرزندآوری از این منظر به نوعی پنهان مانع حرکت به سوی رشد و کمال انسانی است. یکی از چالش‌های جامعه امروز ما نیز همین تغییر در اولویت‌هاست. بسیاری از زوج‌ها دیگر تنها نگرانی‌های اقتصادی، اشتغال، تحصیل یا تلاش برای رسیدن به رفاه بیشتر، فرزندآوری را به مراحل بعدی زندگی موکول می‌کنند غافل از آنکه شور و انگیزه‌ای که انسان در دوران جوانی برای تربیت فرزند دارد، در سنین بالاتر ممکن است کاهش یابد. بی‌تردید، برخورداری از امکانات زندگی مطلوب، حق طبیعی هر انسانی است، اما فرار دادن این اهداف مادی در صدر اولویت‌ها می‌تواند موجب غفلت از برخی مسئولیت‌های مهم‌تر، مانند فرزندآوری در سنین مناسب شود. هرچه این تصمیم مهم دیرتر گرفته شود، چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از آن بیشتر خواهد بود، هم در بعد روانی و جسمی والدین و هم در بعد تربیتی فرزند. فرزند داشتن، صرفاً یک مسئولیت نیست بلکه راهی برای گشودن افق‌های جدیدی در زندگی است. افقی که در آن، انسان به واسطه حضور نسل آینده، معنا و انگیزه‌ای تازه برای ادامه مسیر می‌یابد.

بسیاری از فلسفه‌ها از «میراث» به عنوان یک عنصر ارزشمند یاد می‌کنند. از نظر شما، چگونه می‌توان فرزندآوری را به عنوان فرصتی برای ایجاد یک «میراث» معرفی کرد که نه تنها بر فرد، بلکه بر جامعه نیز تأثیرگذار باشد؟

یکی از زیرشاخه‌های این سرمایه‌های که انسان می‌تواند در زندگی از خود به جا بگذارد، فرزند صالح است. در آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر تربیت فرزندانی شده که نه تنها برای خانواده خود بلکه برای جامعه نیز مثمثر خیر باشند. چنین فرزندانی، میراثی هستند که اثرات آن فراتر از نسل خود تا نسل‌های آینده نیز امتداد می‌یابد. در ادبیات دینی فرزند صالح، باقیات الصالحات است. فرزندی که تربیت یافته، اهل اخلاق، نهجت، خدمت و انسان دوستی باشد، می‌تواند چراغی روشن برای مسیر آینده جامعه باشد. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ، محصول همین نسل تربیت و دغدغه‌مندی خانواده‌های بوده‌اند که ایمان، اخلاق و خرد را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند. اما این سرمایه معنوی زمانی شکل می‌گیرد که جامعه‌ای زنده، باثبات و پرتحرک وجود داشته باشد. جامعه‌ای که جمعیت آن جوان، برانگیزه و در تعامل با یکدیگر باشد، ببینیم منظور از فرصت چیست. اگر فرصت به معنای امکانی برای پرورش نسل خوب، سالم و صالح باشد، باید از این جهت ازدواج و فرزندآوری یک فرصت ارزشمند است. اما در عین حال، همین فرصت خودش یک مسئولیت نیز است. یعنی در برابر چنین فرصتی، انسان مسئولیت دارد و باید بتواند این مسئولیت را به خوبی انجام دهد و از عهده‌اش برآید.

اگر در فلسفه‌های انسان گرایانه، هدف از زندگی یافتن «معنی» باشد، آیا فرزندآوری می‌تواند به عنوان یک جست‌وجو برای معنا در زندگی فردی و اجتماعی تلقی شود؟

انسان نسبت به فرزند خود وابستگی عمیقی دارد، به گونه‌ای که گویی فرزند، پاره‌ای از وجود اوست. در متون دینی نیز چنین نگاهی وجود دارد.

دکتر حامد علی اکبرزاده، استاد دانشگاه و پژوهشگر فلسفه:

تعلل در فرزندآوری مانعی پنهان در برابر رشد و تکامل زوجین است

چرا امروز بسیاری از زوج‌ها فرزندآوری را به تعویق می‌اندازند و این تأخیر چه تأثیراتی بر کمال انسانی و سلامت فرهنگی جامعه دارد؟

حامد علی اکبرزاده، استاد و پژوهشگر فلسفه معتقد است هدف اصلی از زندگی و ازدواج، رسیدن به کمال انسانی است که این کمال از طریق فرزندان و حضور فعال در جامعه تحقق می‌یابد. او تأکید می‌کند فرزندآوری نه تنها یک مسئولیت اجتماعی بلکه فرصتی برای پرورش نسل صالح و تضمین میراث معنوی ان